

International Women's Day

8.March

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
Hekmatist (Official Line)

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست

هفتگی ۵۵.

تجدیدیه ها منتشر میشود

۲۰ فوریه ۲۰۲۵ - ۲ اسفند ۱۴۰۳

پایان جنگ در اوکراین و بحران در غرب

امان کفا

آغاز پروسه پایان دادن به جنگ در اوکراین پس از تماس تلفنی ترامپ و پوتین و به دنبال آن مذاکره هیئت نمایندگی آمریکا و روسیه در عربستان سعودی، بدون حضور سران کشورهای اروپا و اوکراین، محور بحث ها و اظهار نظرها در تمامی رسانه ها در این هفته بود. به دنبال اعلام علنی سیاست آمریکا، در کنفرانس امنیتی مونیخ، مبنی بر عدم گسیل سربازان آمریکایی به اوکراین و مذاکره مستقیم آمریکا با روسیه و روابط "دوستانه" ترامپ با پوتین، دول و میدیای غربی این سیاست را با عناوینی چون "بی لیاقتی" ترامپ، "خیانت" به دموکراسی، "مماشات" با دیکتاتوری و "تسلیم شدن در مقابل هیتلر معاصر" و غیره توصیف کردند و فراتر از آن آنرا به یک کودتا در درون بلوک غرب تشبیه کردند.

"شوک بزرگ" دول و میدیای غربی، برخلاف هیاهوی تبلیغاتی شان، نه از حاشیه ای شدن وزن و نقش اروپا در معادلات بین المللی توسط ترامپ که از اعلام علنی و رسمی آن بدون کمترین ملاحظات دیپلماتیک میان کشورهای هم پیمان، که بطور معمول با حفظ ظاهر "متحد" انجام می گرفت، است.

از اینرو سیاست ترامپ در قبال اروپا به هیچ وجه نه غیر منتظره و نه غیر مترقبه بود. تا آنجا که به جنگ در اوکراین مربوط است، زمره ها حول عدم پیشرفت بلوک غرب در این جنگ و بن بست سیاسی و نظامی آن، نه مربوط به امروز و سیاست "غیر متعارف" ترامپ، بلکه مدتی است که همه جا شنیده می شد. چند ماهی است که اتاق های فکری و سران دولت های ناتو اذعان کرده اند که راهی برای پیشروی نظامی تحت عنوان "پیروزی اوکراین" در این جنگ وجود ندارد. حتی دولت بایدن با مشکلات زیادی توانست آخرین بسته کمکی به اوکراین را به تصویب برساند.

کنفرانس های سازمان داده شده توسط نیروهای ناتو و دولت های هم پیمان غربی، نظیر کنفرانس سوئیس، آنهم بدون حضور روسیه و چین، بدون ارائه هیچ راه حل قابل قبولی



"هشت مارس" در ایران سرخ است!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

صفحه ۳

زوزه لیبرال ها

مظفر محمدی

امروزه در ایران ده ها دکتر و مهندس و نواندیش دینی و پژوهشگر و استاد دانشگاه و جامعه شناس و غیره بساط خود را پهن کرده اند و به پروپاگاند و تبلیغ در وبسایت ها و میزگرد و برنامه های صوتی و تصویری و نوشتاری مشغول اند و با باد در غیغب به اصطلاح فعالیت سیاسی و "روشنگری" می کنند. مباحث این مجموعه طیفی از مسائل قدیم و جدید جامعه و مساله دولت و حکمرانی و رابطه ی دولت و مردم و سیاست خارجی و آینده ی ایران است.

صفحه ۸

در دفاع از بازنشستگان، در دفاع از دستمزدها

صفحه ۵

دیگر سکوت نمی کنیم!

صفحه ۶

شریفه محمدی و حکم دوباره اعدام

صفحه ۷

بحران فولاد خزر در گیلان؛

کارگران به حزب ما بپیوندید!

مصطفی اسدپور

صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

"قدرتمند" غرب در اجلاس های سنتی، است.

فرا تر اینکه این سیاست آمریکا، نه "صلح طلبی" و نه "پایان جنگ ها" بلکه مهر افزایش میلیتاریسم را بر خود دارد. دولت های اروپایی اینبار همگی با پز "واقع بین بودن"، یک صدا از حزب کارگر در بریتانیا تا راست در ایتالیا، و یا "اپوزیسیون" لوپن در فرانسه همه و همه بر اهمیت افزایش بودجه های نظامی خود شدند. همگی خواهان بازبینی سهمیه ها و بودجه های کشوری هستند. در چنین اوضاعی، دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی بریتانیایی، فرانسوی یا آلمانی و ... دیگر جایگاهی ندارد، چرا که هیچ یک از این کشورها نه بعنوان تک کشور که در یک اتحاد اروپایی قادر به عرض اندام در یک قطب جهانی می باشند. خاصیت ناسیونالیسم و "راست افراطی" برای بورژوازی غرب اساسا برای کاهش "مخارج" سنتی، یعنی دستاوردهایی که طبقه کارگر با اعتراضات گسترده خود به دولت های اروپایی تحمیل کرده بود، است و کماکان برای بورژوازی حاکم در این کشورها بیشتر و بیشتر به کار گرفته خواهد شد.

آنچه امروز در رابطه با "صلح در اوکراین" و مذاکرات میان آمریکا و روسیه شاهد هستیم، علاوه بر به رسمیت شناختن شکست سیاست ناتو و غرب در قبال روسیه، زمینه ساز مذاکرات وسیع تری میان روسیه، آمریکا و چین بر سر حوزه های نفوذ خود است. نتیجه این مذاکرات و توافقات احتمالی ناشی از آن هنوز قابل پیش بینی نیست اما تا همینجا افت وزن اروپا در میان قطب های جهانی و افزایش میلیتاریسم در دستور روز بورژوازی و سرمایه های جهانی از اولین نتایج آن است.

در شرایطی که سازمان ملل و سایر نهاد های بین المللی با بحران عدم مشروعیت از طرف بشریت آزادیخواه روبرو هستند، در شرایطی که اروپا بیش از سه سال است صحنه تعرض به آزادی های سیاسی و مدنی مردم است، در شرایطی که فقر و بیکاری در غرب غوغا میکند دیگر هیاهوی دول اروپایی حول رجعت به "دمکراسی" در مقابل "دیکتاتوری" و پیشبرد سیاست های ریاضت های اقتصادی و دامن زدن بر ناامنی اجتماعی به سادگی ممکن نیست. همین امروز مبارزه و اعتراض گسترده ای علیه کل این اوضاع در اروپا و آمریکا در جریان است که رو به گسترش خواهد گذاشت.

در مقابل جنگ طلبانی که با بالا بردن پرچم "دفاع از اوکراین"، "دفاع از امنیت اروپا" هر اعتراضی در پایین جامعه علیه ادامه جنگ در اوکراین را خفه میکردند، امروز صحت سیاست ما کمونیست ها و مردم آزادیخواهی که در مقابل دستگاه های عظیم تبلیغاتی بورژوازی از همان آغاز حمله نیروهای روسیه به اوکراین اعلام کردیم که این جنگ، جنگ ما نیست و برای پایان فوری آن، و مقابله با قربانی کردن مردم اوکراین باید ایستاد. اعلام کردیم این جنگی نه بر سر امنیت مردم اوکراین که جنگی برای پیشبرد سیاست میلیتاریستی و نظامی ناتو علیه رقیب خود، روسیه، است. علیه دامن زدن به فضای ناسیونالیستی و "مجرم کردن" هر آنکس که متولد روسیه است ایستادیم، بیش از همیشه مشهود است.

پایان این جنگ، تنها قدم اول برای فراهم کردن شرایطی است که طبقه کارگر در اوکراین بتواند کار خود با بورژوازی حاکم در آن را یکسره کند. امری که در مقابل این طبقه در اوکراین قرار دارد، امری که در مقابل کارگر در اروپا و آمریکا و روسیه و چین قرار دارد، پایان دادن به کل این نظامی است که تنها با تفرقه و شکاف های ملی و مذهبی و ... در جامعه خود را سرکار نگه داشته است. پیشبرد این نزاع طبقاتی، امروز اما پس از ابراز وجود جنبش وسیع و گسترده و انسانی علیه نسل کشی در غزه، پس از بیداری مردم بشر دوست در غرب و پس از بی اعتباری دولت ها، در اوضاع مناسب تری نسبت به روزهایی که جنگ اوکراین آغاز شد، قرار دارد.

برای خروج از این جنگ و بحران، عملا نشانگر شکست سیاست های جنگی غرب در اوکراین بود. افزایش ارسال تسلیحات نظامی و اقتصادی به اوکراین برای ادامه جنگ در کنار تحریم های وضع شده علیه روسیه و فضای "ضد روسی" و ...، تأثیری در تغییر موقعیت اوکراین و پیشروی آن در جنگ نداشت.

علاوه بر بُعد نظامی، سر شکن کردن هزینه های این جنگ بر سر مردم در کشورهای غربی، و بخصوص در اروپا، آنهم بدون هیچ افقی از پیشروی یا پیروزی، مشکلات عدیده ای را در مقابل تمام دولت های غربی قرار داده بود. مردم اروپا به طرق مختلف به ادامه جنگ، به سیاست ریاضت اقتصادی معترض و معترض تر شدند. اعتراض به ادامه جنگ، اعتراض به محاصره اقتصادی روسیه که در اصل محاصره اقتصادی کشورهای اروپایی بود، اعتراض به تأثیرات مخرب این جنگ بر بحران اقتصادی و سیاست سفت کردن کمر بندها که احزاب سنتی و حاکم در اروپا همه آنها را به "گسترش نفوذ روسیه در میدبای مجازی"، منتسب کردند، در عمل به خوراک سیاسی احزاب راست و فاشیست در سراسر اروپا برای جلب نظر مردم در قبال احزاب سنتی تبدیل شد. احزابی که با پرچم دروغین صلح و رفاه به صحنه آمدند.

بیرون آمدن از این وضعیت بحرانی مدتها بود در دستور غرب قرار گرفته بود. معضل اصلی این بود که غرب تلاش میکرد شکست خود در این جنگ را بعنوان شکست روسیه قلمداد کند. طرح هایی مانند طرح چین مبنی بر "صلح هایبرید" میان روسیه و اوکراین، مورد توافق روسیه قرار نگرفت چرا که از نظر روسیه، پایان جنگ مانند آغاز آن، نه در توافق با اوکراین و زلنسکی، بلکه تنها با غرب آنهم از طریق معاهده ای در مورد گسترش حضور نیروهای ناتو در همسایگی روسیه، آنهم با تضمین کامل غرب و مشخصا با آمریکا، ممکن بود. به این ترتیب شروع پایان جنگ در اوکراین، و شکست سیاست میلیتاریستی غرب و ناتو مشهود بود و باید پاسخ می گرفت. پاسخ ترامپ قبول شکست غرب در این جنگ، البته با رفع مسئولیت شخصی از خود، بود. این مسئله ای است که سران اروپا را به دست و پا انداخته است.

در این میان اشک تمساح ریختن های ترامپ در مورد خرابی های وسیع در اوکراین، نابودی اماکن تاریخی و کشتار وسیع سربازان و نیروهای غیر نظامی در اوکراین را مردم دنیا که طی همین مدت کوتاه شاهد مذاکرات ترامپ با طالبان و سیاست پاکسازی قومی او در غزه، فرمان اخراج میلیون ها انسان تحت عنوان "مهاجرین غیر قانونی"، سلب مسئولیت کردن از حتی حداقل های پیمان های محیط زیستی، بهداشت جهانی و حمله به حقوق های اجتماعی مردم در خود آمریکا، و .. بوده اند، کمترین ارزش و کارآرایی را دارد. از همین منظر، اینبار نیز، ترامپ را نه بعنوان یک با روش های غیر متداول، بلکه ترامپ را بعنوان نماینده هیئت حاکمه آمریکا و سیاست ها آن در دنیای چند قطبی امروز مورد ملاک قرار می دهند. ترامپ امروز نماینده سیاست آمریکا و تمرکز آن بر رقابت با چین، ایجاد فاصله میان روسیه و چین در بعد اقتصادی، مقابله با بریکس است که با شعار "آمریکا اول" به پیش برده می شود. سیاستی که طی آن، آمریکا بابت دسترسی به نیروی نظامی خود، از همه متقاضیان باج می گیرد.

مدتی است دوره بلوک متحد غرب، پس از فروپاشی بلوک شرق، به سر آمده است و با شکست سیاست راه اندازی جنگ نیابتی، اوکراین در مقابل روسیه، آمریکا دیگر خود را مقید به حفظ چهره متحد و هزینه های آن نمی داند. امروز موقعیت نظامی و اقتصادی اروپا، بمثابه یک قطب جهانی، در میان این رقابت وسیع جهانی به وضوح ضعیفتر شده است. ترامپ با قول "مشورت" با سران اروپا، بدون اجازه دادن به آنها برای حضور در مذاکره با روسیه، نه یک "کودتا" یا "خیانت" بلکه تنها بیان این واقعیت بدون بزک کردن آن پشت تصاویر سران "متحد" و

هشت مارس "در ایران سرخ است!"

در جهانی که جنگ و نسل کشی و فقر و فلاکت و سرکوب و بی حقوقی گریبان بشر را گرفته است! در جهانی که از یک طرف نگرانی از گسترش تخریب و نسل کشی و بمباران و جنگ های تجاری سایه ترس و وحشت را بر فراز سر بشر کره خاکی و بخصوص در خاورمیانه پهن کرده است!

در جهانی که دیوارهای سکوت در سراسر جهان شکسته است و میلیونها انسان در اقصی نقاط کره خاکی نه تنها برای متوقف کردن هیولای جنگ و فقر و گرانی و کشتار، که برای یک دنیای بهتر بپا خواسته است! در جهانی که بشریت گرفتار در آن نیاز به سوسیالیسم، نیاز به جنبش حق زندگی امن و انسانی، حق آزادی و عدالت اجتماعی، حق برابری و رفاه، حق خلاصی از نسل کشی و جنگ تخریب و تباهی کاپیتالیستی را حس میکند و آن را در روزنه ای اعتراض فردی و جمعی خود به شکلی بازتاب میدهد!

در این جهان، ایران نه تنها در جغرافیای تخصصات جهانی در صف حاکمان، که از آن بیشتر در جغرافیای اعتراضات جهانی در صف حکومت شونندگان جایگاه مهمی دارد. در این جایگاه پاسخ جامعه ایران به حق زن و حق کارگر، دو رکن مهم تغییرات تعیین کننده را ترسیم میکند.

در ایرانی که بر قله همه این مصائب و فلاکت ها، زن ستیزی و آپارتاید جنسی و قوانین قرون وسطایی اسلامی حاکم است که بیش از چهار دهه است نسل های پی در پی زنان و دختران را از "گهواره تا گور" زیر لگد شنیع ترین بردگی اسلامی له کرده است تا نظام بهره کشی کاپیتالیستی برپا بماند! در شهریور ۱۴۰۱ یک جنبش انقلابی علیه زن ستیزی اسلامی با پرچم حق زن و با شعار "زن، زندگی، آزادی" بطور سراسری عروج کرد! جامعه را حول خود متحد کرد! جهانی را به حمایت از خود کشاند و دست های کثیف اتجاج اسلامی در تعرض به زنان را اگر چه قطع نکرد اما به آن زخم ها و آسیب های جدی زد و نظام شان را به عقب نشینی واداشت و سنگرهای جدی را به تسخیر خود در آورد!

هشت مارس، روز جهانی زن، میتواند و باید مهر جوهر و خصلت انترناسیونالیستی، رادیکال، پیشرو، آزادخواهانه و برابری طلبانه جنبش حق زن در ایران را، بر پیشانی جامعه ای بزند که دوسال پیش با مطالبه حق زن به جدال یکی از خشن ترین و بی رحم ترین قدرت های ضدزن جهانی رفت و آنرا عقب زد!

امسال و در آستانه هشت مارس، روز جهانی زن، جنبش حق زن در ایران باید بنام خود و پرچم خود قد علم کند! جامعه را بار دیگر حول مطالبات خود برای کسب پیشروی های بیشتر متحد کند! باید نه فقط ارتجاج حاکم که نیروهایی که تلاش میکنند پیشروی جنبش حق زن و عقب نشینی جمهوری اسلامی را دستمایه رسیدن به اهداف سیاسی خود، که تماما علیه زنان است، قرار دهند را منزوی کند. پیروزی تا امروز جنبش حق زن رنگ سرخ و مهر آزادخواهانه بر خود دارد و تضمین پیشروی های

آتی آن در گرو سرخ ماندن آن است.

هشت مارس امسال جنبش حق زن باید گرد و خاک هایی که قدرت حاکم بپا کرده است را کنار بزند! دهان هایی که اعتراض زنان را توطئه دشمن، کار آمریکا و اسرائیل میدانند را لگام بزند! مشت نیروهایی که در کنار بنام اپوزیسیون، حق و مبارزه سراسری و مترقی زنان در ایران را مطالبه "بازگشت به گذشته" و مکمل "مرد، میهن، آبادی" یا "حق آب و گل" قومی و ملی و مذهبی میکنند، باز کند و ریاکاری شان را افشا کند.

دو نیرویی که یکی با تکیه به زندان و شکنجه و اعدام، مجلس و سپاه و بسیج و حراست و ماشین سرکوب و تبلیغ در "دشمنی" با آمریکا و اسرائیل، به امید رجعت دوران "طلایی" سکوت مرگبار امام، علیه زنان در میدان است! و دیگری پشت به ناتو و جنگ و تحریم و نسل کشی با "دوستی" و "دست بدامان" آمریکا و اسرائیل شدن برای "رسیدن به داد زنان" در ایران! تا همچون دوران "آب طلا داده شده" پادشاهی و یا با تقسیمات قومی مردم ایران، جامعه را یک قرن به عقب بازگردانند!

امسال هشت مارس را در شرایطی برگزار میکنیم که در ایران دستاوردهای جنبش اعتراضی و انقلابی مردم ایران بر سر حق زن، توسط ارتجاج حاکم مورد حمله قرار گرفته است! بهانه جمهوری اسلامی برای تعرض به دستاوردهای جنبش حق زن، وجود و توطئه دشمن خارجی! خطر جنگ و حمله نظامی! تحریم ها و سرمایه گذاری بر "ترس از بدتر شدن اوضاع" است! ترسی که ارتجاج حاکم و ارتجاج در اپوزیسیون در تولید آن منافع و اهداف مشترک دارند! منافع مشترک این صف، بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون، عقب زدن دستاوردهای خیزش انقلابی زنان، خیزشی که رنگ سرخ انقلابی آن فضا را اشباع کرده بود، است! هدف هردو، حفظ نظام سود و استثمار کاپیتالیستی، به هر شکل و هر طریق، یا با جنگ و تحریم و گسرس ترس و ناامیدی یا با مذاکره و معامله با دشمن! آنچه که در این میان سلاخی میشود، امکان رهایی زنان از بختک جمهوری اسلامی، فقر و فحشا و بی حقوقی و سرکوب و آپارتاید جنسی است.

امسال هشت مارس، روز جهانی زن، در این منجلاب جهانی و در میدان "گردو خاک" بپا شده دشمنان مستقیم این جنبش در قدرت، باید رنگ سرخ، انترناسیونالیستی، انقلابی، چپ و سوسیالیستی خود را، در نگرش و در مطالبات مربوط به زندگی زنان، به نمایش بگذارد!

اعلام کند که حق زن نه "سبز اسلامی" است و نه آبی "رویال"، بلکه همانطور که بود سرخ است!

سرخ است چرا که خواست های زنان، مطالبات واقعی آنها که مربوط به کار و زندگی آنها است، در ایران توسط هیچ گروه و دسته و حزب و شخصیت دست راستی، اسلامی یا ملی- مذهبی و سلطنتی و قومی در قدرت یا اپوزیسیون، نه خواستنی است و نه شدنی! نیست! سرخ است چرا که به نقش نظام کاپیتالیستی در نهادینه کردن نابرابری زن آگاه و به آن معترض است.

هشت مارس امسال میتواند رنگ و خصلت سرخ حق زن در ایران،

بحران فولاد خزر در گیلان؛ مصطفی اسد پور

خبر بحران فولاد خزر و امکان قریب الوقوع اخراج بخش اصلی کارگران شرکت یکی از اخبار مهم در صحنه اقتصادی و سیاسی جامعه ایران است. فولاد خزر با هفتصد کارگر ماهر و تحصیل کرده از مراکز تولیدی مهم منطقه گیلان و شمال کشور است و از جمله واحدهای پرآوازه در زنجیره تولید فولاد در ایران بحساب میآید. بر متن بازار پر فروش و صف مشتریان در بازار داخل و صادرات به خارج کشور تامین برق در دسر ساز گردید و بالاخره پس از دو سال مشکلات موقت، خط تولید را متوقف ساخت. امروز در متن سرگذشت فولاد خزر دیگر مانند دو سال گذشته خبری از دخالت‌های دادستان "مصمم" گیلان در "حفظ خط تولید"، در "دفاع از توسعه ملی" و "حمایت از نیروی کار منطقه" نیست. امروز کمتر خبری از دخالت استانداری "پر درایت" در آمادگی توانیر و قسط بندی قبوض بدهی کارخانه فولاد به چشم میخورد. در هر گام با کاهش اخبار حاکی از اشتباهی هلدینگ امام صادق مالک خصوصی کارخانه، امروز خبرها رو به خود کارگران متمرکز است. هر چه بیشتر خبر کارگران در مخاطره دستمزدهای پرداخت نشده، درهای بسته، حضور و غیاب در خارج از محوطه تولیدی است که منعکس میشود. از فولاد، همه‌مه تولید، محاسبه سود و رفت و آمد سرویس کارگران ماشین‌های خاموش، محوطه سوت کور، توده کارگر که کسی چیزی از تکلیف آنها نمیداند و به عبارت دقیق با خاموشی خط تولید، بجا مانده است. کسی نیست که مسئولیتی در قبال کارگران بعهده داشته باشد.

تجمع کارگران در مقابل استانداری، پیشنهادات اجتماع در مقابل ساختمان هلدینگ مالک خصوصی، دادخواهی از مدیریت نالایق و دلجویی از توانیر برای تعویق قبوض بدهی هر کدام بندرت تعداد کافی از کارگران را بخود جلب میکند. کرایه خانه و چرخ زندگی تعداد زیادتری از کارگران را به دامن راه حل‌های فردی از نوع مسافرخشی انداخته و اجتماع و چاره‌جویی را دشوارتر میسازد. منطقه صنعتی خزر در گیلان تنها یک منطقه ای نیست که "رویای فولاد" در دل کارگران رو به فروکش دارد. قطعا صدها مرکز صنعتی مشابه را میتوان سراغ گرفت که، در دل کم توجهی کارگران، دستمایه مبارزاتی شان کفایت تحمیل برخورداری از بیمه‌ها و تضمین‌های حمایتی دولتی را نمیدهد.

رهایی طبقه کارگران امر خود کارگران است. این درس تاریخی، امروز از معنای فوری و دامنه وسیعتری برخوردار است. مشکل تامین برق خط تولید فولاد باندازه کافی مسخره است، اما موارد مسخره‌تر از آن در بلاتکلیفی زندگی کارگران هم طبقه ای ما کم نیست. برای طبقه کارگر در ایران در مواجهه با بحران اقتصادی، تحریم‌ها و مخاطرات ابراز وجود انواع جریان‌های ارتجاعی و باند سیاهی، نیاز به حزب کارگری، اشکال سازمانی محکم و برنامه‌های طولانی مدت‌تر برای اتحاد و مبارزه جویی را از نان شب واجب‌تر میسازد. همین امروز حق بود چندین کارخانه فولاد در بحران، دست کم پنج هزار الیت فولاد کارگران ایران، کل جامعه را به تب و تاب بکشد. چرا کارگران دست از سر کارخانه از نفس افتاده برنمیدارند؟ آیا حق نیست بی‌قراری و خشم کارگران زندگی را بر مسببین این وضعیت حرام کند؟ از خودشان، مستقیم از خودشان بپرسیم که برق حضرات تا کجا قد میدهد، برق به جهنم، چرا در بیمه بیکاری و تامین معیشت کارگران بیکار شده لالمونی گرفته‌اید؟ آیا حق نیست قانون کار، بیمه بیکاری و ادعای کارگری درست بدلیل الکن بودن آن در دفاع از معیشت و آسایش کارگران در موقعیت فعلی و برای هموار کردن آینده ای که شایسته کارگر جامعه است از همین حالا باز نویسی شود.

کارگران این آخرین بحران نیست، نگذارید برای شما قانون بنویسند، حق و حقوق تعیین کنند، نوع حکومت بنشانند، بحران و ورشکستگی را بر دوش شما پشت سر بگذارند. بنیاد حکومت کارگری را از امروز آغاز کنید، داستان بهره‌کشی و استثمار تا همین جا بس است به حزب ما بیبویید!

اینکه جنبش حق زن در ایران نه مذهبی و اسلامی، نه ملی و نه قومی است را به خودآگاهی عمومی جامعه تبدیل کند! آن را در مقابل هر کس و جریانی که داعیه دفاع از حق زن دارد، قرار دهد و دوستان دروغین حق زن را افشا و منزوی کند و جامعه را حول مطالبات زنان، متحد کند! مطالباتی که "نه به حجاب" و "نه به آپارناید جنسی" سمبل آن است!

هشت مارس در ایران سرخ است چرا که:

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، در خانواده و همه امور زندگی مشترک را میخواهد!

لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را، تحت هر بهانه ملی یا مذهبی سنت یا "تاریخ" و .. مقید و محدود میکند، را میخواهد!

لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم‌های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی و مردسالارانه که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است، را میخواهد!

ممنوعیت هر نوع دخالت هر مرجع رسمی و غیر رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان، را میخواهد!

سرخ است چرا که مذهب زدایی از جامعه را شرط تحقق مطالبات زنان میدانند و کوتاه شدن کامل دست مذهب و اسلام از دخالت در زندگی زنان و ممنوعیت آپارناید جنسی و هر نوع آزار، ارباب، سلب آزادی، تحقیر و خشونت علیه زنان و دختران را میخواهد!

جنبش حق زن در ایران و هشت مارس سرخ است چرا که بر پرچم آن برابری کامل و بی‌قید و شرط زن و مرد در همه ابعاد زندگی شخصی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و آزادی زن حک شده است.

**زنده باد آزادی و برابری
گرامی باد روز جهانی زن**

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۳۰ بهمن ۱۴۰۳ - ۱۸ فوریه ۲۰۲۵

در دفاع از بازنشستگان، در دفاع از دستمزدها

کسی نمیداند شورای عالی کار طبقه حاکم در کدام جهنم دره است و مشغول چیست، اما همزمان خبر عیدی و پاداش سالانه بازنشستگان بیمه های اجتماعی، با اعلام رقم چهار میلیون تومان شیپور حمله به کارگران را به دهان گرفته است. این رقم با همه انتظارات و با همه واقعیت زندگی و سوابق کار قریب پنج میلیون کارگر بازنشسته منافات دارد و هرگز پذیرفته نخواهد شد.

در مقابل، بیمه اجتماعی و مصوبه اش را باید به صلابه اعتراضات سراسری کشید. دیدنی است! از زیرزمینهای وزارت کار به خیال خود شبیخون میزنند، مصوبه علم کرده اند، ظاهرا رو به صف بازنشستگان، اما رو به کل طبقه شواهد دستمزدهای سال بعد را رو میکنند. ظاهرا مصوبه دستمزد است که منتشر میشود. اما تاریخ پرداخت ندارد، اعتبار عملی مصوبه به آزمایش واکنش کارگران موکول است. سه میلیون تومان مسخره را باید به صورت این کاربدستان حقیر بورژوازی تف کرد.

این مصوبه طلایه دار حمله تازه تری به دستمزدهای کل طبقه کارگر است. نفس در سینه حبس کرده اند، از هر طرف انتظار شورش کارگر و زحمتکش را بو میکنند و در عوض با مصوبه پراکنی و چرندیات و خز عبلات حاشیه عیدی و پاداش و حق فرزند و عائله مندی، گلوی خود را از حق طلبی چهل سال آزار برای دستمزد عادلانه علیه فقر و بهره کشی افسار گسیخته بیرون میکشند.

دولت و سرمایه داران حساب و کتاب کرده اند مشق های خود در توجیه سوده های مورد علاقه و تامین مخارج دستگاه انگلی را نوشته اند، حالا نوبت حمله به سهم کارگر است. شورای عالی کارشان را خیر کرده تا با آسمان ریسمان جلو بیافند و سالی دیگر از خط فقر و جان کندن و حسرت را برای اکثریت زحمتکش و شریف جامعه جار بزنند.

برای کارگران، وقت آنست که سنگرهای دفاعی از کف خیابان تا تظاهرات های پراکنده را به سمت بسیج صفوف هر چه بیشتر و قدرتمند کارگران صنعتی و کلیدی، همه با هم به سمت یک جنبش کارگری تعرضی و سراسری سوق داد. در این راه تجمع و خشم نارضایتی کارگران روزگار را بر کل طبقه حاکم تلخ خواهد کرد؛ اما هر بار و هر تجمع را به محل حمله چماقداران حکومتی به تعداد محدودی از رفقای وظیفه شناس واگذار نخواهیم کرد؛ در حالیکه بخش های بزرگتر طبقه همچنان به کار خود ادامه میدهند.

کارگران از دستمزدها به تنگ آمده اند، ناراضی هستند اما بعد از ده ها سال از کشمکش بی حاصل در مسابقه افزایش قطره چکانی شورای عالی کار از یک طرف و سقوط دستمزدها زیر بار گرانی و تورم از طرف دیگر؛ کارگران قانون کار خود، شورای عالی کار خود را در دستور دارند و تا یک قدمی انحلال مجلس و برکناری دولت کسی جلودار آنها نخواهد بود.

کیست که از ابعاد فقر و گرانی بر دوش کارگران بی خبر باشد، اما بیشتر از خود فقر این تحقیر روزمره کل سلسله مراتب متکی بر بردگی مزدی است که امان از زندگی کارگران بریده است. کارگران برای دستمزد باید در دهها سنگر، بر علیه اخراج و بیکاری، بر علیه اضافه کاری و ده ها درد بیدرمان دیگر شمشیر بزنند...

کارگران برای کسب دستمزد بیشتر و برای حفظ دستمزدهای موجود بیش از هر چیز به آزادی سیاسی، آزادی تجمع احتیاج دارد باید بتوانند حمله دائم شورای اسلامی و ماموران دولتی خانه کارگر را کنار بزنند تا بتوانند اتحاد خود را تامین و حفظ کنند.

کارگران باید علیه فرودستی زنان در میان کارگران فریاد خود را بلند

کند، کارگر باید از همسران خود علیه "عائله مندی" به دفاع برخیزد، تا دستمزدها نیمه زن اعضای طبقه را به بردگی در کنج خانه به زنجیر نکشد.

طبقه بورژوا آشکارا هوس تعیین دستمزد در چندین نوبت در طول سال را در سر میپروراند، آب از لب و لوجه حضرات در تعیین منطقه ای دستمزدها آویزان است. مادام که عنتر چرخانی مشترک وزیر کار و شورای عالی کار برو دارد؛ برای بورژوازی این بساط و سردواندن میلیونها کارگر بدنبال دستمزدها بجای دو سه ماه آخر سال میتواند در چند سکانس به اجرا دربیاید. برای کارگران بازی نفرت انگیز بورژوازی دیگر بس است، باید پایان یابد.

کارگران! صفوف طبقه کارگر در غل و زنجیر دستمزدها از همه حقوق و ارزش های پایه ای زندگی محروم است. مادام که اتحاد و اراده طبقه ما برای در هم شکستن قدر قدرتی کاذب و دروغین اسلامی سرمایه هرگز بطور واقعی، همه جانبه و متحد، بدرستی بکار نیافتاده است؛ طبقه حاکمه دلیلی برای تخفیف ستمگری خود ندارد.

هنوز سرمایه عظیم از شبکه های رهبران رادیکال در مجموعه بزرگی از مراکز صنعتی کلیدی در ایران ظرفیت واقعی خود را بکار نیانداخته و به ایفای نقش واقعی خود حتی نزدیک نشده است. اگر چنین قدرتی متحد وارد میدان شود، دست ستمگران و دولت و شورای عالی کارشان در تعرض به زندگی کل طبقه کارگر از شاغل و بیکار تا بازنشسته، قطع خواهند کرد.

هیچ کس حق ندارد پیچیدگی و مخاطرات سر راه را برای رهبران کارکشته نادیده بگیرد. اما همزمان باید بر یک واقعیت گردن گذاشت. دستمزدها جان را به لب رسانده است. یک جرعه میتواند موجی از اعتصابها را به همراه بیاورد. این موج همه دیوارها را در هم خواهد شکست. برای یک حزب کارگری، برای شبکه رهبران کارگری سوال واقعی اینست که در راس چنین موج اعتراض قرار بگیرد یا دنباله رو آن باشد؟ باید آماده بود. اما در منطق مبارزات کارگری در حکومت جمهوری اسلامی، اگر رهبران کارگری قبل از سازماندهی اعتصاب در صدد تامین منابع و تامین همه شرط و شروط بودند، هرگز یک اعتصاب سازمان نمی یافت. باید ابتکار عمل را بدست گرفت. بیشترین توده کارگر را بسیج کرد. باید جلو افتاد.

اتحاد، تشکل ها، شبکه رهبران کارگری با همه بی پروایی، و با همه اعتماد بنفس که شایسته آنها است؛ آینده کل جامعه و کل منطقه را دگرگون خواهند کرد. جنبش سراسری برای دستمزدها، به همان اندازه که ضروری و اجتناب ناپذیر؛ به همان اندازه قدرتمند و توفنده است که دستمزدها ایستگاه آخر آن نخواهد بود.

کارگران! برای اتحاد هر چه وسیعتر، برای به کرسی نشاندن دستمزدها و در راه تحقق حکومت کارگری به حزب ما بپیوندید.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۶ بهمن ۱۴۰۳ - ۱۴ فوریه ۲۰۲۵

دیگر سکوت نمی کنیم!

"این بار ما به سراغ شما خواهیم آمد!"

با قتل میرمحمد خالقی، دانشجوی رشته مدیریت کسب و کار دانشگاه تهران، روز جمعه دانشجویان کوی دانشگاه تهران تجمع بزرگ اعتراضی برپا کردند. در این تجمع بالغ بر یکهزار دانشجو شرکت داشتند. دانشجویان کوی دانشگاه تهران که در اعتراض به قتل همدانشگاهی شان بیانیه‌ای خوانده و اعلام کردند که در ایران امنیت جانی ندارند. گفتند، اگر کشف حجابی صورت می‌گرفت، چه‌ها که نمی‌کردید. آنچه اهمیت ندارد، جان مردم ایران است. جنایت هولناک قتل در روز روشن و در مقابل دوربین‌ها و نیروهای علنی و مخفی رژیم، در حالی رخ داده است که ما بارها نسبت به ناامنی‌های اطراف خوابگاه‌های دانشگاه هشدار داده بودیم...

دانشجویان به فشار اقتصادی، فساد گسترده و سرکوب مردم و خفقان سیاسی و امنیتی در دانشگاه‌ها اعتراض کردند. همچنین اعلام کردند که دانشجویان مدافع حقوق همه مردم هستند.

همزمان با تجمع دانشجویان، صدها نیروی امنیتی و لباس شخصی با ده‌ها ون و خودروهای نظامی، کوی دانشگاه و خوابگاه‌ها را محاصره کردند. نیروهای سرکوب ضمن دستگیری چهار دانشجو یکی از دانشجویان دختر را مورد ضرب و جرح قرار دادند. همزمان با حضور نظامیان رژیم، دانشجویان برای مدتی در حیاط کوی دانشگاه تهران بست نشستند. حسینی سرپرست دانشگاه تهران در میان دانشجویان به حمله ۱۸ تیر ۷۸ اشاره کرد و اعتراف کرد که چگونه عوامل اطلاعاتی و لباس شخصی‌ها دانشجویان را قتل عام کردند.

دانشجویان اعلام کردند که در اواخر دولت سیزدهم دستورالعملی محرمانه از سوی ستاد عفاف و حجاب به روسای دانشگاه‌ها ابلاغ شد که در آن بر وضعیت نامطلوب حجاب در دانشگاه‌های شهر تهران تاکید و خواستار برخورد با دانشجویان شده و وظیفه سرکوب سیستماتیک دانشجویان بدلیل پوشش غیر اسلامی در دانشگاه‌ها را امروز دولت پزشکیان برعهده دارد. کمتر از یک هفته مانده به بازگشایی دانشگاه‌ها، سخت‌گیری‌های پوشش دانشجویان افزایش یافت. نظامنامه اخلاقی که به دانشگاه‌ها ابلاغ کردند، ویژگی‌های عمومی پوشش دانشگاهی، مصادیق غیرمجاز پوشش بانوان و آقایان قید شده است.

دانشجویان کوتاه نیامدند، قوانین ضد زن و ضد هر نوع آزادی و حقوق انسانی خود را به آبراههای دانشگاه سپردند. آنها دختران همکلاسی خود را پیش فراوان جنبش آزادی زن نامیده که امروز با محدودیت‌های مضحکی در دانشگاه مواجه اند که پس از وقایع سالهای گذشته و به دنبال تلاش حکومت برای باز پس‌گیری سنگرهای از دست رفته‌اش ایجاد شده است.

دانشگاه همیشه یکی از کابوس‌های جمهوری اسلامی است و در شرایط حساس مثل سالگرد جنبش آزادی زن و ۲۲ بهمن دانشگاه‌ها محاصره و یا به بهانه‌ای، غیر حضوری و تعطیل می‌شوند. از جمله در روزهای سالگرد بهمن امسال دانشگاه‌های ۲۲ استان غیرحضوری شدند!

دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی‌تکنیک تهران)، در حمایت از اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران، در بیانیه‌ای چنین نوشته‌اند:

"ما دانشجویان پلی‌تکنیک تهران، همبستگی خود را با دانشجویان دانشگاه تهران اعلام می‌داریم. ما سرکوب اعتراضات دانشجویی را به شدت محکوم کرده و یاد آور می‌شویم که ناامنی تنها به دانشگاه تهران

محدود نبوده و دانشجویان پلی‌تکنیک نیز بارها هدف سرقت و تهدید در اطراف دانشگاه، خصوصاً در خیابان رشت و محدوده‌ی خوابگاه‌ها، قرار گرفته‌اند. ما هرگونه تعرض به ساحت دانشجویان را مساوی با تعرض به خود می‌دانیم. در صورتی که نیروهای امنیتی پراکنده نگشته و دانشجویان دستگیر شده آزاد نشوند، ما هم بپا خواهیم خواست. به مسئولان هشدار می‌دهیم که اگر این روند سرکوب و نادیده گرفتن حقوق دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان دانشگاه تهران، ادامه پیدا کند، ما دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی‌تکنیک تهران) در برابر این سرکوب سکوت نخواهیم کرد. جامعه‌ی دانشگاهی در برابر این‌گونه اقدامات سرکوبگرانه ایستادگی خواهد کرد و تا تأمین امنیت و آزادی دانشجویان از پای نخواهد نشست."

دانشجویان آزادیخواه!

با وجود فلاکت محضی که کمر جامعه را خم کرده است و علیرغم استبداد و سرکوب خونین جمهوری اسلامی، اما اعتراض بیوقفه در جامعه از جمله اعتصابات کارگری، اعتراضات بازنشستگان، فرهنگیان و نسل جوان و اقشار محروم جامعه، اعتراض زندانیان و خیزش‌های اجتماعی بزرگ که آخرین آن جنبش سراسری ۱۴۰۱ با پرچم آزادی زن، آزادی و برابری، ادامه دارد و سر تسلیم و توقف ندارد. دانشجویان آزادیخواه به‌ویژه دختران دانشجو همچنانکه خود گفتند از پیشقراولان جنبش آزادی زن بودند. و شما امروز بار دیگر اعلام کردید که "دیگر سکوت نمی‌کنیم"، "باز سراغتان می‌آییم".

نسل پیشین دانشجویی جنبش ۱۸ تیر ۷۸ را تجربه کرد. جنبشی که شروع پایان دوم خرداد بود. دو خرداد پرچم تغییر رژیم از درون بود، چه در سطح عمومی جامعه و چه در میان روشنفکران و احزاب سیاسی. اعتراضات دانشجویی در ۱۸ تیر را به خون کشیدند، اما اعتراضات ۱۸ تیر پروسه مرگ دوم خرداد را رقم زد.

بعلاوه، جنبش دانشجویی تجربه بزرگ دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب(داب) را پشت سر دارد. شعار "دانشگاه پادگان نیست"، "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا" آخرین میخ بر تابوت جنبشی به نام اصلاحات بود. و امروز جامعه ما بر قله‌ی جنبش طبقاتی کارگران و خیزش‌های اجتماعی یکی پس از دیگری ایستاده است، جنبشی که پرچم آن آزادی و برابری و آزادی زن است. دانشگاه آینه‌ای در مقابل جامعه است. اعتراض از آبخاوانه در محیط دانشگاه توجه همگان را بخود جلب میکند، تناسب قوای فکری، سیاسی و اجتماعی میان سنت‌های مختلف و میان دولت و مخالفین سیاسی اش را نیز منعکس میکند، از این تناسب قوا تاثیر می‌پذیرد و بر آن تاثیر می‌گذارد.

اعتراضات دانشجویی می‌تواند در شبکه‌های بهم پیوسته، کانون‌ها و انجمن‌ها و کلوب‌ها و نشریات با هر اسمی متشکل شود. شما شاهدید که روشنفکران لیبرال به نام استاد دانشگاه، جامعه‌شناس، اقتصاددان، دین‌شناس و غیره شبانه روز در تکاپو و زبان درازی "تخصصی" هستند و بعنوان اپوزیسیون داخلی رژیم، از خطر فروپاشی جمهوری اسلامی حرف می‌زنند و تلاش می‌کنند رژیم را از بحرانهای عبور داده و در مقابل خطر سرنگونی و انقلاب از پایین توده‌های مردم حفظ کنند. این درست زمان و فرصتی است که کمونیست‌ها در دانشگاه به تبع پیشینیان آزادیخواه و برابری طلب خود، در مقابل جمهوری اسلامی و در مقابل ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب، لیبرال‌ها، ناسیونالیسم شرقی و مدافع وطن اسلامی، در مقابل انواع جریانهای "خلقی" و قوم پرست، پرچم "آزادی و برابری" را بار دیگر بر افرازد.

رفقای دانشجو!

اکثریت دانشجویان فرزندان کارگران اند. دانشگاه یک سنگر بسیار مهم مبارزه برای آزادی و برابری است که میتواند تاثیر زیادی بر تناسب قوا میان دولت و مردم آزادیخواه و میان طبقه کارگر و بورژوازی بگذارد.

شریفه محمدی و حکم دوباره اعدام

حکم اعدام شریفه محمدی به "جرم" دفاع از حقوق کارگران، به جرم دفاع از حق تشکل طبقه کارگر یک بار دیگر تصویب شد. حکم جنایتکارانه اعدام شریفه محمدی که ۱۴ آذر ماه ۱۴۰۲ توسط نیروهای اطلاعاتی در منزل شخصی خود بازداشت شده بود در ۱۴ تیر ۱۴۰۳ با پرونده سازی های همیشه آماده به اتهام "فعالیت علیه نظام"، فعالیت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، حضور در یک گروه تلگرامی و فعالیت علیه اعدام و سرانجام ادعای عضویت در سازمانهای چپ "مخالف نظام"، امری که شریفه آنرا رد کرده است، صادر شد. این حکم پس از اعتراضات گسترده و زیر فشار مردم آزادیخواه، در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۲۴ توسط دیوان عالی نقص و برای بررسی دوباره به شعبه "هم عرض" خود ارسال شد. قاضی پرونده در دادگاه اخیر، که فرزند صادر کننده حکم اولیه اعدام است، حکم پدر جنایتکارش مبنی بر اعدام شریفه محمدی، را تأیید و صادر کرد.

صدر حکم اعدام برای شریفه محمدی به عنوان زنی آزادیخواه و حامی طبقه کارگر، بی تردید بیان گوشه ای از تعرض وسیع بورژوازی حاکم به طبقه کارگر و جنبشی است که برای آزادی و برابری، علیه زندان و اعدام، علیه زن ستیزی و فقر و محرومیت، به وسعت ایران در جریان است. ماشین ارباب، کشتار و اعدام و زندان رژیم اسلامی امروز زیر سایه فضای جنگی در منطقه و هیاهوی جنگ اسرائیل و حامیانش با ایران، سرعت بی سابقه ای یافته است. جمهوری اسلامی در هراس از اعتراضات وسیع توده ای، نارضایتی عمومی و نفرت روز افزون میلیونی از خود، اعتصابات و اعتراضات طبقه کارگر با پرچم رفاه عمومی، آزادی سیاسی، جامعه ای انسانی و فارغ از جنگ و جنایت و اعدام و فقر و بردگی، اعدام را در این دوره به عنوان اهرمی دفاعی فعال کرده است. صدور احکام اعدام برای معترضین و آزادیخواهان و فعالین سیاسی مخالف خود، نه از روی قدرت بلکه بیان هراس از جنبشی است که علیرغم تلاش حاکمیت از طیش نیفتاده است. هراس از نزدیک شدن به جنگ نهایی این طبقه با خود و به زیر کشیدن آن!

جمهوری اسلامی میتواند در جنگ خود با هر حریف و رقیبی، از عربستان و اسرائیل تا ترامپ و اروپا اعلام آتش بس کند. برای ادامه حیات خود آماده هر نوع بند و بست و معامله، سازش و توافق با هر قدرت ارتجاعی در منطقه و جهان است. تنها نیرویی که جمهوری اسلامی از روز اول به قدرت رسیدن حتی یک لحظه هم جنگ خود را علیه آن متوقف نکرد طبقه کارگر و جنبش برابری طلبانه آن است. طبقه و جنبشی که جز برابری و عدالت، جز پایان استثمار و فقر، پایان استبداد و بی حقوقی، پایان جنگ و ناامنی، هدف دیگری ندارد. جنبشی که اولین قدم برای رسیدن به این اهداف، برای تضمین آینده ای سعادتمند برای مردم ایران، را سرنگونی جمهوری اسلامی اعلام کرده است. حکم اعدام برای فعالین و دوستداران این طبقه بخشی از جنگ دائمی و در جریان در جامعه است. طبقه کارگر نباید اجازه دهد جمهوری اسلامی جرات دست درازی به زندگی اسرا، عزیزان و اعضا خانواده خود را، شریفه محمدی و شریفه های خود را پیدا کند.

امروز "نه به اعدام"، مستقل از نوع جرم، عقیده و مرام و هر نوع هویت‌های کاذب ملی، مذهبی، جنسی و نژادی و مبارزه علیه قتل سازمانیافته دولتی، به جنبشی سراسر تبدیل شده است که از زندانها تا مراکز کارگری، دانشگاهها، فرهنگیان، بازنشستگان، زنان و ... در جریان است. این جنبش میتواند و باید دستگاه اعدام و قتل عمد دولتی را فلج کند. حضور قدرتمند طبقه کارگر در این جنبش تضمین کننده پیروزی آن و کوتاه کردن دست حاکمیت از زندگی مردم در ایران و ویران کردن این آخرین سنگر بر سرشان است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۷ بهمن ۱۴۰۳ - ۱۵ فوریه ۲۰۲۵

آزادی های سیاسی، آزادی بیان و آزادی تشکل و آزادی زن بیشتر از هر کس به نفع طبقه کارگر و به اندازه نان شب برای این طبقه مهم است و دانشگاه سنگر بسیار مهمی برای طبقه کارگر است. دانشگاه محیطی است که کشمکش سیاسی درون جامعه را بشکل برجسته ای به نمایش میگذارد.

دانشگاه اهمیتی حیاتی در معرفی، توسعه و مبارزه برای آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر و برای رهایی کامل مردم محروم از فقر و فلاکت و استبداد و مبارزه با خرافات و نقد سنت ها و داده های بورژوازی دارد. در جامعه ای مانند ایران دانشگاه نقش بسیار مهمی در مبارزه فکری جامعه ایفا میکند و یکی از کانون های اساسی مبارزه علیه ایدئولوژی های بورژوازی و ارتجاعی است.

باید متوجه باشیم که اعتراضات دانشجویی به تنهایی رژیم را سرنگون نمی کند. جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر یک سنگر آن دانشگاه و فضای فکری و سیاسی نسل جوان کمونیست است. مبارزه این نسل بخشی از جدال بزرگ تر طبقه کارگر و بخش محروم جامعه زیر آفت و پرچم رهایی سوسیالیستی جامعه است. تبلیغ و ترویج آرمان های کمونیستی و انسانی و سازماندهی و اعتراضات متشکل و علنی و توده ای دانشجویی در انجمن ها، نهادهای، شبکه ها و جلسات، نشریات، کانون و کلوب ها ... می تواند نیروی بزرگ برای باز کردن بیشتر فضای سیاسی و فشار بیشتر برای تغییر تناسب قوا به نفع جنبش ما باشد. دانشجویان کمونیست ستون فقرات و مبتکر سازماندهی اعتراضات توده ای، تامین اتحاد سراسری دانشجویی و پرچم دار آرمان طبقه کارگر و جنبش کمونیسم این طبقه در دانشگاه این سنگر مهم آزادیخواهی هستند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۷ بهمن ۱۴۰۳ - ۱۵ فوریه ۲۰۲۵

انقلاب کارگری انقلابی از سر فقر و استیصال و ناچاری اوضاع کارگران نیست. انقلابی مبتنی بر آگاهی و آمادگی مادی و معنوی طبقه کارگر است. هرچه توده مردم کارگر از آزادی های سیاسی وسیع تری برخوردار باشند، هرچه شخصیت و حرمت مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور اخص در جامعه تثبیت شده تر باشد، هرچه طبقه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشد و بطور کلی هرچه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه بورژوازی تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود. جنبش کمونیسم کارگری در صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح موازین جامعه موجود به نفع مردم قرار دارد.

برنامه یک دنیای بهتر

روزه لیبرالها

مظفر محمدی

این خیل روشنفکران بورژوا همگی در یک موضوع مشترک اند و آن عبارت است از این که حکمرانی در جمهوری اسلامی شکست خورده، محور مقاومت و چیزی به نام بازدارندگی از هم پاشیده و این رژیم اگر با همین فرمان جلو برود، جز فروپاشی و سقوط هیچ راه حل و برون رفتی برای خود باقی نگذاشته است. و البته این را نه از سر دشمنی بلکه از سر هشدار به نظام است که باید سیاستهایش را تعدیل و تغییراتی در ساختار حکومت و چگونگی اداره جامعه در درون نظام بوجود بیاورد.

سوال این است که چرا نظام از خامنه ای تا دستگاه های امنیتی و قضایی در مقابل این به اصطلاح منتقدین ساکت است. یک صدم صحبت های این متخصصین را اگر یک کارگر یا دانشجو و هر شهروند ایران بزند، بعنوان برهم زدن امنیت ملی و خالی کردن دل مردم بازداشت و شکنجه و زندانی می شوند.

دلیل واضح این است که این انتقادات سویاپ اطمینان نظام است. اکثرا میگویند از دهه هفتاد به بعد اوضاع تغییر کرده است. باید برگردیم به دو دهه اول روی کار آمدن جمهوری اسلامی. میگویند خمینی معتدل بود و در مساله جنگ عراق جام زهر نوشید و فداکاری کرد.

لیبرال ها و اصلاح طلبان سابق امروز می گویند جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست. این را نه از زاویه منفعت مردم بلکه بعنوان گله و نقد به عدم پذیرش اصلاح طلبان و به بازی نگرفتن سران این جنبش از خاتمی تا موسوی و کروبی و غیره است. می گویند، حرف های ما را بشنوید و ما را به بازی بگیرد تا با هم مشکل را حل کنیم.

مشکل را هم نه استبداد و فقر و گرسنگی مردم و هدف را نه مقابله با آنها، که جلوگیری از فروپاشی نظام و مخاطره ی عصیان مردم است. این ها نقش داوران ابله بین مردم و جمهوری اسلامی را بازی می کنند.

آیا این منتقدین جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای را مردم باید جدی بگیرند؟ جواب بطور قطع منفی است. جنبش های طبقاتی و اجتماعی ایران از این افشاگری ها عبور کرده اند. هر اعتراض و تجمعی با شعار حذف رژیم دیکتاتور و نظام طبقاتی و کوتاه شدن دست غاصبین دارائیهای جامعه همراه است. کلیت نظام حاکم و صف بندی های بورژوازی و روشنفکرانش هدف جنبش آزادی و رفاه و برابری است.

"اصطلاح طلبان برانداز"، بیشتر از هر کسی سنگ جمهوری اسلامی را بر سینه می زنند و خامنه ای را از تک روی برحذر می دارند. این ابلهان نمی فهمند که بقای جمهوری اسلامی تنها در ایجاد رعب و سرکوب اعتراضات اجتماعی است. سران حاکمیت و منجمله خامنه ای فهمیده اند که اگر یک عقب نشینی بکنند، نظامشان به فنا رفته است و مردم دست بردار نخواهند شد. اگر حجاب را رسماً ملغی اعلام کنند، جنبش آزادی زن تا برابری کامل زن و مرد باز نخواهد ایستاد. امروز برای جمهوری اسلامی مطلوبیت حجاب اسلامی مطرح نیست، در مقابل می گویند خواست برابری زن و مرد و سرپیچی از حجاب، ترویج برهنگی است! ادعایی که حتی مزدورانش را قانع نمی کند.

لیبرال ها می گویند مشکل جامعه فساد و مدیریت ناقابل است. این ها یا نمی فهمند یا خود را به نفهمی میزنند که شل کردن سر کیسه برای سرداران و کارچاق کن های سرمایه دار تا هر چقدر میخواهند بردارند

و بخورند به بخشی از هویت سیستم تبدیل شده است و بدون این ها جمهوری اسلامی معنی ندارد. خامنه ای علناً به منتقدین اخطار کرد که مساله رانت و فساد را کش ندهید. دقیقاً به این دلیل که انتقاد از رانت و فساد بیشتر از اینکه یقه رانت خوار ها را بگیرد یقه حکومت و سیستمی را میگیرد که باعث و بانی این فساد و رانتخواری است.

یک موضوع دیگر این است، اخیراً بخشی از این استادان و متخصصین لیبرال می گویند بخشی از مردم ایران خواهان بازگشت نظام شاهی هستند. یکی از این ابلهان ادعا کرده که خیلی از شهرها و روستاهای ایران را گشته و دیده که مردم سلطنت را می خواهند. چرا این را می گویند، چون اتفاقاً سلطنت طلبان ضعیف ترین حلقه در اپوزیسیون هستند و نظام پادشاهی بهیچوجه در آینده ی ایران شانس ندارد. در نتیجه گفتن این برای جمهوری اسلامی بی ضررترین سناریو است. این ها شعارهای "آزادی و برابری"، "مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر" را در اعتراضات خیابانی هم شنیده اند و هنوز خود را به نفهمی میزنند. ضعیفترین و بی ابروترین نیرو را در اپوزیسیون خطر و نیروی اول قلمداد میکنند تا بتوانند بی ابرویی و عدم مقبولیت آن در جامعه را به کل اپوزیسیون و خصوصاً به سوسیالیستها تعمیم دهند.

این منتقدین اگر به کارخانه ها رجوع کنند، خواهند فهمید که خواست طبقه کارگر چیست. این کار را نمی کنند چرا که جامعه را طبقاتی نمی بینند و یا می بینند ولی طبقه اصلی جامعه طبقه کارگر را عامدانه از سناریوهای تخیلی خود پاک میکنند. تکیه این ها به قشر متوسط جامعه است که روز بروز به زیر خط فقر سقوط می کند.

جامعه ایران طبقاتی است. یک طبقه بالای بیست میلیون کارگر شاغل و ده ها میلیون زحمتکشان حقوق بگیر و تحصیلکردگان بیکار و جوانان دختر و پسر دانشجو که متعلق به این طبقه اند. نقد رادیکال طبقه کارگر و دیگر متحدینش در جامعه نقد استثمار و بهره کشی و نظام بردگی مزدی است. نقد طبقاتی است. رهبران کارگران اعلام کرده اند که "شما نمی توانید، بگذارید ما جامعه را اداره کنیم. بدیل ما اداره شورایی جامعه است" نقد رادیکال طبقه کارگر به نظام دین و سرمایه این است که دارائیهای جامعه به مردم باز گردانده شود. و این ممکن نیست جز این که مدافعین این نظام فاسد و ظالم را به زیر کشید.

همزمان بنا به اعتراف همین "اصلاح طلبان برانداز" و "لیبرال ها"، جمهوری اسلامی را نه امریکا و نه نتانیاهو به زیر نمی کشند. سرنگونی جمهوری اسلامی این بار توسط طبقه کارگر و کمونیسم و متحدینش در میان زنان و جوانان و زحمتکشان تهدیدست به انجام می رسد. ضد کمونیست ها چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون این خطر را بیخ گوش خود احساس می کنند. در نتیجه موضوع "نظام پادشاهی" بی خطر و بی ضرر را مطرح میکنند تا بگویند دیگر کسی نیست. نه طبقه کارگری وجود دارد و نه کمونیسمی. از نظر این ها لغو حجاب بالاترین خواست زنان است. در حالی که سارینای ۱۷ ساله را دیده اند که با انگشتان دستش نشان می دهد و می گوید، "رفاه، رفاه، رفاه". رفاهی که هیچ نظام استبدادی از پادشاهی تا ولایت فقیهی به جامعه نمی دهند. چرا که سودآوری سرمایه و قبضه کردن دارائیهای جامعه در دست اقلیتی کوچک برای آن ها اولویت اول است. برای حفظ این نظام طبقاتی تبهکار، ساواک و اطلاعات و سپاه و بسیج و زندان و شکنجه برقرار کرده و می کنند.

پیام طبقه کارگر و کمونیسم اش به ضد کمونیست های حاکم و اپوزیسیون این است که تحولات کنونی و آتی ایران با پرچم طبقه کارگر و کمونیسم اش خواهد بود. و این سرنوشت حکام سرمایه و مبلغین و منتقدین لیبرال را رقم می زند!

برنامه یک دنیای بهتر

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمگشی زن و بی حقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمگشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدر میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمگشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهر آمیز از آن عقب نمی نشیند.

hekmatist.com/fa/asnade-payeh-va-mosavabat/
yek-donyaye-behtar



صدای آزادی، صدای برابری

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی